

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

ادامه بیان دیدگاه مرحوم امام

عمده فرمایش امام در جمع بین اخبار تخییر و توقف بعد از مطرح کردن مسئله نص و ظاهر این است که می‌فرمایند اخبار توقف، ارشاد به چیزی است که انسان را از اقتحام در هلاکات خارج می‌کند نه این‌که ارشاد به عدم حجیت باشد، چون در این اخبار، تعلیل «إن الوقوف عند الشبهات خيرٌ من الاقتحام في الهلكات» وارد شده و همچنین مسبوق به «إنما الامور ثلاثة» تعبیرات دیگر است.

به تعبیر دیگر شاید کسی بگوید اصل در اوامر مولوی است و اگر بخواهیم امری را حمل بر ارشادی کنیم قرینه می‌خواهیم. مرحوم امام می‌فرمایند دو قرینه داریم: الف- معلل بودن به این حکم عقلی که اگر انسان در شبهات توقف کرده و بر چیزی که نمی‌داند اقدام نکند بهتر از اقتحام در هلاکات است. ب- مسبوق بودن به تعبیر «إنما الامور ثلاثة» و همچنین مقرون بودن به تعبیراتی مثل «من ترك الشبهات نجى من المحرمات و من أخذ الشبهات وقع في المحرمات».

از طرف دیگر روایات تخییر در متعارضین، دلالت بر تخییر در حجیت دارد؛ در نتیجه بین این دو تعارضی نیست چون اولاً تعارض بین دو حکم مولوی است و در حکم ارشادی - مانند اخبار توقف - جعل و مجعول وجود ندارد. ثانیاً اگر ارشاد در اخبار توقف، ارشاد إلى عدم الحجية بود می‌گفتیم شارع این را هم بیان کرده‌است خواه ارشادی و یا مولوی باشد لذا عرف می‌گوید در تعارض از یک طرف ارشاد إلى عدم الحجية و از طرف دیگر مسئله تخییر در حجیت مطرح است و اینها با هم سازگاری ندارد. ولی در توضیح فرمایش امام گفتیم مراد ایشان ارشاد به عدم الحجية نیست تا بگوئیم با اخبار تخییر که جعل در حجیت است عرفاً تنافی پیدا می‌کند. قطع نظر کنیم از آن مطلب اول که بین احکام ارشادی در تعارض باید هر دو طرف مولوی باشد.

بررسی روش اجتهادی مرحوم امام

قبل از این‌که ببینیم مناقشه‌ای بر فرمایش امام (رضوان الله تعالی علیه) وارد است یا نه، کمی در مورد روش اجتهادی ایشان که یکی از شاخص‌هایشان است باید بحث کنیم. در موارد متعدد در فرمایشات امام دیدم که حل تعارض یا تبیین روایت مشکلی را از این راه که روایت را ارشادی می‌دانند حل کرده‌اند. برای اجتهاد و استنباط در فقه روایات فراوانی داریم که اگر از این راه کمک بگیریم مشکل حل می‌شود.

در جلسه‌ای برخی می‌گفتند در روایات چنین وارد شده که وقتی در صدر اسلام پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) مشغول ساختن مسجد بودند اول مسجد یک چهاردیواری داشت و هیچ سقفی نداشت بعد مسلمان‌ها به پیامبر عرض کردند هوا گرم می‌شود

آفتاب شدید است اجازه دادند یک مقدار با حصیر پوششی را ایجاد کنند بعد مجدداً به پیامبر عرض کردند بالأخره این حصیر کفایت نمی‌کند اجازه بدهید ما یک سقف ثابت برای مسجد بزنیم. پیامبر اجازه ندادند.^[1]

کسی که این قضیه را مطرح می‌کرد می‌خواست نتیجه بگیرد که زدن سقف برای مسجد مکروه است و بعد می‌گفت در زمان امام صادق (علیه السلام) باز به حضرت عرض کردند و ایشان هم همین مطلب پیامبر را تأکید کردند.^[2] در ادامه می‌گفت تقریباً همه فقهاء حکم به کراهت ایجاد سقف برای مسجد دادند.

البته ادله این بحث باید بررسی شود ولی بدو در پاسخ چنین به نظر می‌رسد که بگوئیم لعل این کراهت ارشادی باشد نه مولوی و اگر کراهت ارشادی است به اختلاف امکان و ازمه و شرایط فرق پیدا می‌کند. شاید در آن زمان وضع مسلمان‌ها از جهت مالی خیلی ضعیف بود و پیامبر می‌فرمودند مسجد مسلمین باید طوری باشد که اضعف از مردم که می‌خواهند در مسجد شرکت کنند ببینند مسجدشان سقف ندارد. گاهی اوقات برخی تعابیر در ادعیه یا برخی از نمازها چنین است که انسان روی بام بنشیند و در فضای باز آن عمل را انجام دهد و بین او و آسمان مانعی نباشد. این هم وجه دیگری برای ارشادیت است یعنی وجود سقف لعل مقداری از اخلاص در عبادت و توجه بیشتر به معبود شاید کم کند.

در نتیجه اگر در زمانی و در جایی برای مردم بود و نبود سقف برایشان فرقی نمی‌کند شاید بتوان قائل به جواز زدن سقف برای مسجد شد. اصلاً در زمان ما مگر می‌شود بگوئیم مسجدی را بدون سقف درست کنند؟ فرض کنید افرادی در جاهایی مثل برخی نقاط اروپا باشند که دائماً باران می‌آید یا جاهایی که بسیار سرد است اصلاً چنین مطلبی ممکن نیست.

مورد دیگر در بحث حج تمتع است که هم فتاوایی داریم که می‌گویند اگر کسی عمره تمتع را انجام داد حق خروج از مکه را ندارد. در همین بحث وقتی در خدمت والدیمان (رضوان الله تعالی علیه) و در درس ایشان بودیم به ایشان عرض کردم لعل این ارشادی باشد چون آن زمان مردم هفت هشت روز در راه بودند تا به مکه می‌رسیدند و اگر می‌خواستند از مکه خارج شوند چند روز طول می‌کشید دوباره چند روز طول می‌کشید وارد مکه شوند که این سبب می‌شد حج‌شان از بین برود. یادم هست که ایشان هم این مطلب را پذیرفتند و چند روایتی که در این موضوع وجود دارد را حمل بر ارشادی بودن کردند.

مورد دیگر روایاتی است که در فقه پزشکی وارد شده است. ارشادی تابع مرشد علیه و شرایط خودش است؛ یعنی امام صادق (علیه السلام) به عنوان آنه شارع نفرموده فلان دارو برای فلان درد خوب است. وقتی ارشادی شد از قضیه حقیقه بودن خارج می‌شود و عمومیت پیدا نمی‌کند یعنی نمی‌توانیم بگوئیم این‌که برخی ائمه فرمودند در شروع و ختم غذا نمک بخورید برای همه جا یا برای همه امزجه و اشخاص و یا برای پیر و جوان است. البته نمی‌گویم تمام آنچه که در این بحث وارد شده است را باید حمل بر ارشاد باید کنیم ولی بسیاری از آن‌ها ارشادی است. از این قبیل نظائر در فقه بسیار است و اگر روایات فقهی و غیر فقهی را با این نگاه مجدداً مراجعه کنیم نتایج دیگری به دست می‌آوریم.

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

[1] «عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدٌ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصْرِ وَعَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص بَنَى مَسْجِدَهُ بِالْمَسْمِيطِ ثُمَّ إِنَّ الْمُسْلِمِينَ كَثُرُوا فَقَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ لَوْ أَمَرْتَ بِالْمَسْجِدِ فَزِيدَ فِيهِ فَقَالَ نَعَمْ فَأَمَرَ بِهِ فَزِيدَ فِيهِ وَ بَنَاهُ بِالسَّعِيدَةِ ثُمَّ إِنَّ الْمُسْلِمِينَ كَثُرُوا فَقَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ لَوْ أَمَرْتَ بِالْمَسْجِدِ فَزِيدَ فِيهِ فَقَالَ نَعَمْ فَأَمَرَ بِهِ فَزِيدَ فِيهِ وَ بَنَى جِدَارَهُ بِالْأَنْثَى وَ الذَّكْرُ ثُمَّ أَشْتَدَّ عَلَيْهِمُ الْحَرُّ فَقَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ لَوْ أَمَرْتَ بِالْمَسْجِدِ فَطُلِّلَ فَقَالَ نَعَمْ فَأَمَرَ بِهِ فَأُقِيمَتْ فِيهِ سَوَارٍ مِنْ جُدُوعِ النَّخْلِ ثُمَّ طُرِحَتْ عَلَيْهِ الْعَوَارِضُ وَ الْخَصَفُ وَ الْإِذْخِرُ

فَعَاشُوا فِيهِ حَتَّى أَصَابَتْهُمْ الْأَمْطَارُ فَجَعَلَ الْمَسْجِدُ يَكْفُ عَلَيْهِمْ فَقَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ لَوْ أَمَرْتَ بِالْمَسْجِدِ فَطُيِّنَ فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ
ص لَا عَرِيشَ كَعَرِيشِ مُوسَى ع فَلَمْ يَزَلْ كَذَلِكَ حَتَّى قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ ص وَكَانَ جِدَارُهُ قَبْلَ أَنْ يُظَلَّلَ قَامَةً فَكَانَ إِذَا كَانَ الْفَيْءُ
نَرَاعاً وَهُوَ قَدْرُ مَرَبِضٍ عَنْزٍ صَلَّى الظُّهْرَ وَإِذَا كَانَ ضِعْفَ ذَلِكَ صَلَّى الْعَصْرَ وَقَالَ السَّمِيطُ لِبِنَّةٍ لِبِنَّةٍ وَالسَّعِيدَةُ لِبِنَّةٍ وَنِصْفُ وَ
الذَّكَرُ وَالْأُنْثَى لِبِنَتَانِ مُخَالَفَتَانِ.» الكافي (ط - الإسلامية)، ج3، ص: 295 و 296.

[2] «وَسَأَلَ عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عَلِيٍّ الْحَلَبِيُّ - أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع - عَنِ الْمَسَاجِدِ الْمُظَلَّلَةِ «3» يُكْرَهُ الْقِيَامُ فِيهَا «4» قَالَ نَعَمْ وَلَكِنْ لَا
تَضُرُّكُمْ الصَّلَاةُ فِيهَا.» من لا يحضره الفقيه، ج1، ص: 235.